

# تأثیرات عقل فلسفی بر کلام شیعه

دکتر جهانگیر مسعودی / هوشنگ استادی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / پژوهشگر ارشد گروه مطالعات و پژوهش‌های فلسفی و کلامی

## چکیده

این مقاله در آغاز، چشم‌اندازی کلی از زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری کلام ارائه می‌دهد، سپس پرسش‌های بنیادین و پاسخ‌های درخور و متناسب را مطرح می‌سازد تا وجوه اشتراک و افتراق و ریشه‌های تقابل و چالش‌های کلام دینی و فلسفی را از دیدگاه شیعه بررسی نماید و در این راستا، تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مختلف عقل و اصالت آن و نگرش درون‌دینی و برون‌دینی به علم کلام و شکل‌گیری کلام فلسفی با گرایش به عقل فلسفی و چالش‌های جدید را مورد توجه قرار می‌دهد و با ارائه پیشنهادهای و چشم‌انداز آینده، مقاله را پایان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، کلام فلسفی، کلام شیعه، چالش‌های جدید.

## ۱. مقدمه

علم کلام در جایگاه پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک شریعت، رویکردهای گوناگونی در میان اندیشمندان مسلمان برانگیخته است: از یک سو گروهی با دغدغه دیندارانه و انگیزه‌های دفاع و پشتیبانی از مرزهای اعتقادی، تلاش کرده‌اند تا به دور از هرگونه وابستگی به نظام‌های معرفتی و فلسفی بیرون از حوزه تفکر مسلمین و با استناد به آموزه‌های ناب وحی، به پرسش‌های بنیادین مؤمنان پاسخ دهند و از فروغلتیدن آنان در پرتگاه‌های الحاد و بی‌دینی جلوگیری نمایند. پایبندی به تعالیم و درونمایه‌های کتاب و سنت (نگرش درون‌دینی)، محدودیت روش استدلال عقلی و کاربرد مهارشده آن در چارچوب موازین شرع، برخورد محتاطانه و گاه خصم‌آلود با جریان‌های نوپدید و دستاوردهای عقلی و فلسفی جدید، از مهم‌ترین شاخصه‌های این گروه به‌شمار می‌رود که خود در گذر زمان، به نحله‌ها و آیین‌های پرشمار و متنوع فکری تقسیم گشته است.

از سوی دیگر با گسترش تمدن اسلامی و رویارویی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با ملل و اقوام مختلف - به‌ویژه ایران و یونان - افکار و اندیشه‌های فلسفی و علمی و اخلاقی تازه، در میان اندیشمندان مسلمان رواج و رونق یافت و به پدیدآمدن دو جریان تأثیرگذار معتزله و مکتب فلسفی مشاء یاری رساند. استمرار این جنبش در جهان اسلام به شکل‌گیری نگرش برون‌دینی (کلام فلسفی) انجامید.

کاربرد نگره درون‌دینی و برون‌دینی به عنوان معیار فراگیر و مؤلفه اصلی در شناخت، تقسیم‌بندی و نقد و بررسی این دو مکتب کلامی، به مفهوم مرزبندی اعتقادی میان اندیشمندان آن نیست، بلکه تنها نمایانگر دو دیدگاه و روش مستقل در شناسایی توانمندی عقل و کارآیی استدلال عقلی در گستره مباحث کلامی است.

این مقاله بر آن است در آغاز، چشم‌اندازی کلی از زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری علم کلام ارائه دهد؛ سپس با مطرح کردن پرسش‌های بنیادین و پاسخ‌های درخور و متناسب، وجوه اشتراک و افتراق و ریشه‌های تقابل و چالش‌های کلام دینی و کلام فلسفی (عقلی) را آشکار سازد.

### ۱-۱. درآمد

رویارویی علم کلام و فلسفه و چالش اندیشه‌های فلسفی و کلامی، از دیرباز در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی جریان داشته و دامنه آن تا امروز نیز کشیده است. این رویارویی که گاه به بحران‌های شدید اجتماعی و سیاسی و درگیری‌های خونین فرقه‌ای می‌انجامد، در دل خود شکوفایی عقلی و زایش و گسترش آیین‌های نوین فکری را نیز به همراه داشته است.

چه ضرورت‌ها و عواملی به ایجاد و شکل‌گیری علم کلام منجر گشت؟ آیا نزاع‌های سیاسی و کشمکش‌های دینی در امر حکومت و رهبری جامعه اسلامی، زمینه مناسب را برای افشاندن نخستین بذر و کاشتن اولین نهال فراهم ساخت؟ در این میان، کشورگشایی‌ها و پیوندهای جدید با دیگر سرزمین‌ها و برخورد با اندیشه‌های متنوع و مکتب‌ها و مشرب‌های گوناگون، از چه جایگاهی برخوردار است؟ باید دانست روی آوردن به پرسش‌هایی از این دست زمینه‌های واقعی و علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی مؤثر در ایجاد تغییر و تحولات فکری و فلسفی را شناسایی می‌کند و بحث و گفتگو را از چارچوب انتزاعی و ذهنی خارج می‌سازد و این امکان را برای ناظر بی‌طرف فراهم می‌آورد تا به دور از حب و بغض‌های شخصی، جوانب مختلف موضوع و احتمالات متعدد را بررسی نماید و فارغ از هرگونه پیش‌داوری، به بررسی مسائل و مطالب بپردازد.

بی‌گمان پرداختن به هر یک از این پرسش‌ها و جستجو در یافتن پاسخ‌های مناسب و بسنده، می‌تواند موضوع تحقیقی جداگانه قرار گیرد، اما در این میان پرسش‌های بنیادی‌تری وجود دارد که هم چستی و ماهیت و مرزهای شناسایی این تقابل را آشکار می‌سازد و هم ضمن بررسی دیدگاه‌های اختلافی در گستره کلام دینی و کلام فلسفی، زیرساخت‌های منطقی و فلسفی و عقیدتی و توانمندی‌های هر یک را به تصویر می‌کشد؛ از آن گذشته این نوع نگرش به گونه‌ای گذرا، تطورات تاریخی آرا و مکتب‌های کلامی و فلسفی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

#### ۱-۲. پرسش‌های بنیادی و پاسخ به آن

۱. آیا رویارویی فلسفه و کلام به اختلاف ماهوی این دو مقوله باز می‌گردد یا به نوع نگرش و روش و نظریه‌پردازی؟
  ۲. عقل فلسفی چیست و چه پیوندهایی با عقل کلامی دارد؟
  ۳. بسترهای چالش این دو گونه عقل از کجا و چگونه شکل می‌گیرد؟
  ۴. نگرش درون‌دینی و برون‌دینی چیست و از چه چشم‌اندازی انجام می‌پذیرد؟
  ۵. این دو نوع نگرش، از چه جایگاهی در تقسیم‌بندی مسائل علم کلام و مرزبندی تعریف‌های گوناگون آن، برخوردار است؟
- مباحث کلامی پیش از برخورد سیاسی و فرهنگی جهان اسلام با دنیای بیرون و در بستر اختلافات و نزاع‌های دینی فرقه‌های مسلمان درباره امامت و رهبری شکل گرفت و گسترش یافت.
- شهرستانی در این باره می‌گوید: «بزرگ‌ترین اختلاف میان امت، درباره امامت پدید آمد؛ زیرا هیچ‌گاه در اسلام آن‌گونه که بر امامت شمشیر کشیده شد، بر هیچ قاعده و اصل دینی شمشیر کشیده نشد (هیچ نزاعی همانند نزاع درباره امامت در اسلام واقع نشده است)» (شهرستانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰).

در این مرحله که در واقع نوعی نگرش درون‌دینی به مسائل اعتقادی و مذهبی پدید می‌آید، هر یک از گروه‌های درگیر، برای اثبات عقیده خود به آیات و روایاتی خاص تمسک می‌جست و از شیوه‌های ابتدایی مناظره علمی که مبتنی بر مشهورات و مسلمات و گاه مغالطات رایج در میان متفکران آن دوره بود، بهره می‌برد.

نمونه بارز این گونه اندیشگی، روش برخورد خوارج با مخالفان است که همواره به سودجستن از ظواهر آیات قرآن و گریز از گفتگوهای خردگرایانه و استدلالی می‌انجامید. با گسترش دامنه مجادلات فرقه‌ای و بحث‌های عقیدتی که درون خود گرایش‌ها و نحله‌های ویژه اعتقادی را پروراندند و حامی و پشتیبانی نیرومند برای حاکمیت قدرت‌های سیاسی و استقرار و ثبات حکومت‌ها فراهم ساختند، دیدگاه و مکتب خاص دانشمندان سلف و متقدم در گستره بحث و پژوهش درباره عقاید پدیدار گشت که در جایگاه خود بر جریان‌های آینده تأثیر شگرف برجا گذاشت.

در میان علمای سلف، سه روش بحث در باب عقاید دینی یافت می‌شود:

**الف)** روش اخذ به ظواهر آیات و روایات و اعتقاد به مدلول ظاهری آنها، هرچند مستلزم تشبیه و تجسیم گردد.

**ب)** روش استناد به ظواهر کتاب و سنت در پرتو عقل و خرد و به کاربردن تأویل در مواردی که اخذ به مدلول ظاهری آیات و روایات مستلزم تشبیه و تجسیم می‌گردد؛ بنابراین کلمه «ید» به قدرت یا نعمت و کلمه «استواء» به معنای استیلا و تسلط بر امور و کلمه «وجه» به ذات و حقیقت و کلمات دیگری از این قبیل، به معنای مناسب با مقام الهی تأویل و تفسیر می‌شود.

**ج)** حد وسط میان دو روش پیشین، یعنی در عین استناد به ظواهر کتاب و سنت، نه به مفاد ظاهری آنها اخذ می‌شود تا تشبیه و تجسیم لازم آید و نه برای بیان چگونگی معنای آنها از روش تأویل استفاده می‌شود؛ بلکه گفته می‌شود: «خداوند دست دارد،

ولی چگونگی آن بر ما معلوم نیست؛ نه می‌گوییم بسان دست بشر است (تشبیه) و نه می‌گوییم کنایه از قدرت است (تأویل)، بلکه مقصود از آن را به خداوند واگذار می‌کنیم (تفویض)» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۳۷، ص ۳۰-۳۱).

شهرستانی از مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و داوود بن علی اصفهانی (م ۲۷۰ق) به عنوان سلف یاد کرده است (شهرستانی، همان، ص ۹۵).

با دقت در روش‌های یادشده در می‌یابیم هر کدام، زمینه‌ساز ایجاد و بنیاد نهادن یا توسعه و رشد دیدگاه‌های مشهور کلامی در نزد اشاعره، معتزله و شیعه به‌شمار می‌رود.

۱-۲-۱. تحول تاریخی: با شکوفایی نهضت ترجمه در دوره عباسی - که با اغراض سیاسی نیز همراه بود - طرح اندیشه‌های منطقی و فلسفی یونان در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی، واکنش‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان و عالمان مسلمان برانگیخت. معتزله با رویکرد به آن، موج جدیدی از جنبش عقل‌گرایی در قلمرو اندیشه و تفکر و حوزه باورهای دینی پدید آوردند و از دستاوردهای آن به منظور برپاساختن نظام فکری نوین خود - که بر پنج اصل: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلة بین‌المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر استوار بود - بهره بردند.

این گروه، عقل را که راه شناخت حق و تمییز آن از باطل است، ابزار شناسایی و معرفت عقاید راستین و مسائل کلامی دانستند و در این مسیر هیچ منافاتی میان شرع و عقل قائل نگشتند؛ زیرا نص شرعی به همان حقیقتی رهنمون می‌شود که عقل بر آن دلالت می‌نماید و اگر نصی وارد شد که ظاهر و منطوق آن با برداشت‌ها و استنباط‌های عقلی ناسازگار بود، به‌ناگزیر باید به تأویل و توجیه خردمدارانه آن ظاهر، موافق با درک عقل روی آورد (ابوزهره، [بی‌تا]، ص ۱۴۸-۱۴۹).

این دیدگاه با رویکردها و گرایش‌های گوناگون خود، تحولاتی مهم و تأثیرگذار در برپایی نظام‌های فکری مستقل و مکتب‌های ادبی و بلاغی، تا دوره معاصر برجا نهاد. از سوی دیگر جریان ظاهرگرا (اشاعره) با تمسک کامل و بی چون و چرا به ظواهر متون دینی به‌ویژه قرآن و دوری از هرگونه روش استدلالی عقلی صرف - که در جستجوی فهم مستقل و بشری از متون دینی و تأویل و تفسیر مقبول و عقلایی آن است - موضعی خصمانه در برابر منطق و فلسفه یونان اتخاذ کردند و همچنان بر سنت دیرین رویارویی با تأویل‌های خردگرایانه بشری و مراجعه پیوسته به کتاب خدا و احادیث پیامبر پای فشردند. این گروه اهل استدلال بودند، اما شیوه‌ای که دنبال می‌کردند، بیشتر برپایه مسلمات دینی و مستحسبات عرفی مسلمانان استوار می‌گشت. این اختلاف در میان اندیشمندان و فرقه‌های شیعی نیز دیده می‌شد؛ زیرا گروهی از آنان استناد به ظواهر کتاب و سنت و پیروی مطلق از سخنان معصومان را تنها ملاک و معیار برای پی‌ریزی اصول اعتقادی و پاسخ به شبهات به شمار آوردند.

این گرایش در روند تکاملی خود در دیدگاه دینی - سیاسی اخباریه تجلی یافت و دسته‌ای دیگر با در پیش گرفتن شیوه‌ای معتدل - که ریشه در تعالیم ناب نبوی و علوی داشت - با ارج نهادن بر دستاوردهای عقل بشری، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نمودند.

در اسلام نظام‌های فلسفی و دستگاه‌های فکری چندی وجود دارد. به طور کلی، مقصود از فلسفه اسلامی، دستگاه‌های جهان‌بینی و جهان‌شناسی چندی است که در دامن فرهنگ اسلامی پدید آمده، قوام یافته است؛ دستگاه‌هایی که هم از عناصر فکری یونانی و دیگر نحله‌های فکری پیش از اسلام، مایه‌های فراوانی گرفته است و هم در حوزه تعالیم اسلامی و قرآنی پرورده گشته، و غنا پذیرفته و جهت یافته است؛

فلسفه‌ای که باید یعقوب کندی (م ۲۶۰ق) و ابونصر فارابی (م ۳۳۹ق) را از پایه‌گذاران عمده آن دانست (حکیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۱۱۴).

این نظام فکری نوپا در روند گسترش خود، به سه شکل مکتب فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متأله با نظام معرفتی و منطق‌شناسایی و جهان‌بینی و جهان‌شناسی خاص سامان پذیرفت. نکته شایسته تأمل و درنگ در این جایگاه، توجه به تأثیرات شگرف و مهمی است که این نظام‌های فلسفی بر مکتب‌های کلامی و جریان‌های عرفانی و دیگر علوم و معارف مسلمانان برجا نهاد؛ تا آن جا که دامنه این تأثیر را می‌توان تا بنیانگذاری مکتب خاصی (کلام فلسفی) در قلمرو تاریخ کلام، دنبال کرد.

## ۲. عقل فلسفی، عقل کلامی

### ۲-۱. تعریف لغوی عقل

عقل در لغت به معنای نهی و بازداشتن و برگرفتنه از عقال (افسار شتر) است؛ زیرا همان‌گونه که عقال، شتر را از سرکشی باز می‌دارد، عقل نیز انسان را از کجروی و عدول و درگذشتن از راه راست، نهی می‌کند (فیروزآبادی، ۲۰۰۷، ص ۸۹۶-۸۹۷ / جوهری، ۲۰۰۷، ص ۸۲۷-۸۲۸).

### ۲-۲. تعریف اصطلاحی عقل، با تفکیک دو حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

اما فیلسوفان، عقل را در معانی زیر به کار برده‌اند:

۱. عقل، جوهر بسیطی است که حقایق اشیا را درک می‌کند.

این جوهر مرکب از قوه فسادپذیر نیست و در ذات، مجرد از ماده و در عمل مقارن و همراه آن است؛ و این قول به جوهریت عقل، در بیشتر نوشته‌های فیلسوفان موجود است. فارابی می‌گوید: «[قوه عاقله] جوهر بسیط مقارن با ماده است که پس از مرگ بدن باقی می‌ماند و این جوهری یگانه و حقیقت انسان است» (فارابی، ۱۴۰۵ق،



ص ۵۰-۵۹). ابن سینا نیز همواره از قوه عاقله به «جوهر» یاد می‌کند و جوهری را که از هر جهت از ماده مبرا و دور از آن باشد، عقل می‌نامد و این همان نفس ناطقه [انسانی] است که هر کس به نام «من» به آن اشاره می‌کند. قوه یادشده از این مراتب برخوردار است: عقل هیولانی، عقل بالفعل، عقل مستفاد (ابن‌سینا، ۱۳۸۱ش، ص ۲۴۲-۲۴۶).

۲. دومین کاربرد عقل نزد فیلسوفان، این سخن آنان است که قوه و توانی از نفس [انسانی] است که تصور معانی و ترکیب و تألیف قضایا و انواع قیاس از آن فراهم می‌آید. تفاوت عقل و حس آن است که عقل می‌تواند صورت را از ماده و لواحق آن جدا و انتزاع نماید، اما حس توانایی انجام این کار را ندارد؛ بنابراین عقل قوه تجرید و انتزاع است که صور اشیا را از ماده آنها جدا می‌سازد و معانی کلی، از قبیل جوهر و عرض و علت و معلول و غایت و وسیله و خیر و شر و... را در می‌یابد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعریف نخست از عقل، بیشتر حیثیت هستی‌شناسانه (Ontological) دارد و تعریف دوم، بیشتر حیثیت معرفت‌شناسانه (Epistemological)؛ هرچند این معنی و رویکرد کاملاً از هم قابل تفکیک نمی‌باشند، اما در نگاه هستی‌شناسانه، توجه فیلسوفان بیشتر به حیثیت وجودی عقل بوده است و اینکه: این عقل چه مختصات یا مراتب وجودی دارد و در نگاه معرفت‌شناسانه، توجه آنان به ارزش ادراکات و معلوماتی است که توسط عقل اصطیاد می‌شود و فراچنگ می‌آید و نیز تفاوت این معلومات با سایر قوای شناختی بشر مانند معلومات حسی او.

### ۲-۳. تفاوت عقل با فکر و استدلال

تفاوت عقل و فکر این است که عقل، بر مجموعه مبادی ضروری و معانی کلی اطلاق می‌گردد که به شناخت انسان نظم و ترتیب می‌دهد، در حالی که فکر عبارت است

از: حرکت نفس در معقولات که این حرکت گاهی از مطالب به سوی مبادی و گاهی از مبادی به سوی مطالب است.

تفاوت عقل و استدلال این است که عقل نوری است که به طور ذاتی و با شهود مستقیم، اصول ضروری را درک می‌کند، در حالی که استدلال عبارت است از: نظر کردن در شرایط انطباق این مبادی و اصول بر موضوعات فکر، برای استخراج نتیجه درست از مقدمات صادق (صلیبا، ۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۸۴-۸۷).

#### ۴-۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تعاریف عقل، عقل فلسفی

با مرزبندی این تعاریف، می‌توان به این نتیجه رسید که عقل فلسفی این امکان و توانایی را به فیلسوفان می‌دهد تا با روش تعقلی، نظام فلسفی خاصی را با روش شناخت، جهان‌بینی و جهان‌شناسی وابسته به آن بنیان دهند.

جهان‌شمولی (فرامکانی، فرازمانی)، برخورداری از موضوع عام، بهره‌گیری از براهین ناب عقلی در سامان‌دهی نظام فکری و فلسفی، بازشناسی امور حقیقی از امور وهمی و اعتباری و اعتقاد به اصالت عقل و عقل‌گرایی را می‌توان از ویژگی‌های مهم «عقل فلسفی» برشمرد.

عقل فلسفی در مقام شناخت و درک حقیقت هستی، هرگونه مرز شخصی، اعتقادی و جغرافیایی را درمی‌نوردد و تنها به داده‌های عقلانی و مفاهیم عام، اعتماد می‌کند. آن هنگام که فیلسوف باورهای فردی و پیش‌داوری‌های مذهبی خود را در استنباط‌ها و برداشت‌های فلسفی خود دخالت دهد، در جایگاه متکلم دینی قرار می‌گیرد.

#### ۴-۵. عقل کلامی

با گسترش فاصله نسل‌ها و بروز بحران‌های فکری و اعتقادی و درگیری و نزاع‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، پرسش‌ها و شبهات بی‌شماری به سوی جوامع اسلامی سرازیر

گشت و دل و اندیشهٔ نومسلمانان را نشانه رفت؛ پرسش‌هایی دربارهٔ وجود خدا، عدالت، قضا و قدر، معاد، نبوت و امامت که در ذات خود سست‌سازی و ویرانگری زیرساخت‌های ایمانی و باورهای دینی را به همراه داشت.

کلام عقلی (زیربنای کلام فلسفی و مشخصهٔ بنیادین آن) که از آبخور عقل فلسفی سیراب گشته و اصول و مبانی نظری خود را بر پایهٔ برداشت‌ها و دستاوردهای آن بنیان نهاده بود، سامان‌بخشی و تحقق اهداف خاص را در عرصهٔ پاسداری از آموزه‌های جاودان وحی و زدودن شک و شبهه از ساحت آن دنبال نمود. این رویکرد نوین، از این ویژگی‌های مهم برخوردار بود:

۱. بنیان‌نهادن نظام معرفتی مستقل از باورهای پذیرفته‌شده و پیش‌داوری‌های ثابت ذهنی؛

۲. تغییر شیوهٔ استدلال - که بخش اساسی نظام معرفتی را تشکیل می‌دهد - از مسلمات دینی و قضایای مشهور و رایج در میان عرف مسلمانان به بدیهیات عقلی و مقدمات یقینی؛

۳. اعتقاد و اعتماد به مستقلات عقلیه (قضایایی که به ادراک مستقل عقل و قدرت آن برای درک حقیقت امور دلالت دارد)؛

۴. بهره‌برداری از نتایج و دستاوردهای برهان‌های عقلی - فلسفی در تبیین عالمانهٔ اصول و فروع دین؛

۵. کارآیی روش استدلالی در گستره‌های تصحیح و هدایت مؤمنان و برطرف‌ساختن شبهات معاندان یا شکاکان و ره‌یافتگی جستجوگران پرسشگر؛

۶. این نگرش چون قرائت بشری است، در برابر تغییر شرایط کهن و پدیدارگشتن دیدگاه‌های علمی و فلسفی جدید، انعطاف‌پذیر است و با وجود همهٔ ویژگی‌ها و امتیازات، کمابیش در معرض چالش‌های متعدد قرار گرفته است.

با توجه به آنچه گذشت، تقسیم عقل به فلسفی و کلامی، به معنای فائل‌شدن به دو مفهوم مستقل برای عقل نیست، بلکه مراد، بیان اختلاف شیوه‌ای است که در کارآیی عقل و نیز شناسایی مرزها و قلمروهای راهبردی آن میان فیلسوفان و متکلمان وجود دارد. متکلم نیز همچون فیلسوف به برهان و استدلال عقلی باور دارد؛ اما از یک سو به محدودیت روش عقلی و نابسند بودن گستره آن برای شناخت همه حقایق و باورهای برخاسته از وحی اذعان دارد و از سوی دیگر به سبب جایگاه ویژه خود (واسطه وحی و سنت پیامبر و مخاطبان) همواره مطابقت میان آموزه‌های عقل و قوانین شرع و اسلام را دنبال می‌کند.

از دیدگاه تئوری پردازان کلام دینی، کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی که از بنیانگذاران کلام فلسفی به شمار می‌روند و پیروان متأخر و معاصر آنها با اینکه به شکل گسترده تحت تأثیر عقل فلسفی و نظام‌های برخاسته از آن می‌باشند، به نتیجه عقلانی آن (فیلسوف بودن و پذیرش کامل دیدگاه فلسفی) تن در نداده، نگاه برون‌دینی خود را با آمیزش و تلفیق دو نگرش فلسفی و کلامی، در فهم و درک و تبلیغ باورها و اعتقادات مذهبی خویش متجلی و آشکار ساخته‌اند.

به نظر شیخ مفید(ره) قلمرو عقل در مسائل نظری و اعتقادی را می‌توان اینگونه ترسیم کرد:

۱. مسائل ریز اعتقادی، از قبیل جزئیات معاد، در حوزه عقل نیست؛
  ۲. مسائل شخصی نبوت و امامت از قلمرو عقل بیرون است؛
  ۳. اطلاق بعضی از اسما و صفات، جز از طریق نقل بر خداوند جایز نیست.
- در بقیه مسائل نظری و اعتقادی، جایز، بلکه واجب است به استدلال عقلی تمسک

شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶-۴۰).

این دیدگاه کمابیش از سوی متکلمان متأخر و معاصر نیز پذیرفته شده است. نکته مهمی که باید همواره در چشم‌انداز پژوهشگر و ناظر بی‌طرف قرار گیرد و با وجود بدیهی بودن از آن غفلت می‌گردد، این است که متکلم، دین‌مدارانه به مسائل و دستاوردهای عقلی و فلسفی می‌اندیشد و فیلسوف، به طور کامل عقل‌گرایانه؛ بنابراین زاویه دید هر گروه، متفاوت خواهد بود: متکلمان دغدغه تصحیح، تعلیم و تبلیغ باورهای دینی را در دل و اندیشه دارند و فیلسوفان سودای کشف حقیقت ناب و موجود مطلق را در سر می‌پروراندند. و به‌ناگزیر هر دسته، نظام معرفتی و اخلاق جداگانه‌ای با ویژگی‌های منحصر به فرد، به مخاطبان خود ارائه می‌دهند.

### ۳. نگرش درون‌دینی و برون‌دینی به علم کلام

در این تقسیم‌بندی، علم کلام از چشم‌اندازی عام بررسی می‌شود و ویژگی‌ها و نقاط مشترک و افتراق این دو دیدگاه، بیان می‌شود.

#### ۳-۱. هویت واسطه‌ای علم کلام: نگرش درون‌دینی

مخاطبان کلام الهی برای فهم و درک درون‌نمایه وحی و بهره‌بردن از سرمایه‌های معرفتی و عقیدتی نهفته در آن، نیازمند واسطه و میانجی هستند. در صدر اسلام و با حضور پیامبر، مسلمانان برای درک و فهم وحی، به ایشان مراجعه می‌کردند. پس از درگذشت پیامبر و بروز اختلافات بر سر جانشینی - رهبری و امامت - شیعیان برای دریافت پاسخ پرسش‌های دینی و عقیدتی خود به حضور پیشوایان معصوم می‌رسیدند و یا از خرمن دانش شاگردان عالم و متکلم ایشان خوشه می‌چیدند. در این مرحله، «کلام» نه به عنوان یک دستگاه منسجم فکری و نظام معرفتی با ساختار پیچیده علمی و منطقی، بلکه با مجموعه‌ای از گفتگوها و مناظرات ساده و اقناع‌کننده و ارجاعات پی‌درپی به متون دینی و روایی در عرصه مجادلات مذهبی و تبلیغات و

فراخوانی‌های آیینی، نمود یافت. در این دوره، نگرش درون‌دینی به آموزه‌های اعتقادی و باورهای مذهبی و استوارسازی آیین جدید، کاهش درگیری‌های فرقه‌ای، پاسخگویی به پرسش‌های گروه‌های تازه‌مسلمان و مقابله و رویارویی با القائات منحرفان یا سردمداران فکری دیگر ادیان شکل گرفت و گسترش یافت.

### ۲-۳. نگرش برون‌دینی

با افزایش فاصله زمانی و مکانی و عدم دسترسی مستقیم به وجود امامان معصوم ۱۰۰٪، مخاطبان وحی نیازمند واسطه‌ای گشتند که از راه تفسیر و تبیین متون دینی در قالب تفقه در دین، دسترسی به سه رهیافت اخلاق اسلامی، فقه اسلامی و کلام اسلامی را برای آنان امکان‌پذیر نماید و نیاز فکری و عطش معنوی ایشان را برطرف سازد. علم کلام در این مرحله، تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی یونان و با نوآوری‌های اندیشمندان مسلمان به عنوان یک نظام معرفتی با ساختار ویژه منطقی و روش شناخت مبتنی بر واقع‌گرایی ارسطویی و در چارچوب عقل کلامی متأثر از عقل فلسفی با گرایش‌ها و تفسیرهای گوناگون، سامان یافت.

### ۴. شکل‌گیری کلام فلسفی با گرایش به عقل فلسفی

با توجه به نگرش برون‌دینی و رشد و گسترش مکاتب فلسفی و کلام جدید و رویکرد بیشتر به فلسفه یونان، کلام فلسفی به تدریج در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی شکل گرفت.

### ۱-۴. مکتب کلامی خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیر در تقریب و هماهنگی فلسفه و کلام، نقش بسیار مهمی به عهده داشته است؛ البته کسانی مانند ابوحامد غزالی و امام فخر رازی پیش از خواجه نصیر طوسی

در این راه گام برداشته‌اند، ولی آنچه خواجه در این باب انجام داده است، غیر از آن چیزی است که غزالی و رازی در راه آن کوشش می‌کردند. فلسفی‌ساختن مسائل مهم کلام و دفع شکوک و شبهات امام فخر رازی، کاری نبود که هر کس بتواند آن را انجام بدهد. انجام این کار ردایی بود که با قامت خواجه نصیرالدین طوسی تناسب و سازگاری داشت (دینانی، ۱۳۷۷، ص ۲۲-۲۳).

چنانچه در مباحث پیشین نیز گذشت، عقل از سوی متکلمان متقدم شیعه، همواره به عنوان ابزاری در خدمت اهداف دین به کار گرفته می‌شد و در مسیر علم و آگاهی و دستاوردهایی که از این راه به دست می‌آورد، پیوسته نیازمند نقل بوده است. دانشمندانی که به کلام و مسائل کلامی نگرش درون‌دینی داشتند - همچون مرحوم شیخ صدوق - در این مسیر نقل را اصل قرار می‌دادند و مسائل اعتقادی را با توجه به روایات معصومین ۱۰۰٪ تفسیر و تأویل می‌نمودند. پس از او، شیخ مفید نیز با اینکه اهل عقل و استدلال و در فهم و استنباط معانی و مفاهیم دینی، دقیق و باریک‌بین بوده است، اما نسبت به آرا و اندیشه‌های فیلسوفان پیش از خود، بی‌اعتنا بوده، نشانه‌هایی از آن اندیشه‌ها در آثار و نوشته‌های وی دیده نمی‌شود.

هرچند گرایش به استدلال عقلی و برهان‌های فلسفی در آثار شاگردان و پیروان شیخ مفید - از جمله مرحوم سیدمرتضی علم‌الهدی (ره) و شیخ طوسی (ره) - بیش از پیش به چشم می‌خورد، اما نگرش استقلالی به عقل و احکام آن - که منجر به ایجاد یک دستگاه یکپارچه و منسجم و تأثیرپذیری تدریجی از اندیشه‌های فلسفی در گستره مباحث کلامی و شکل‌گیری کلام فلسفی شد - با ابتکارات و نوآوری‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی در قلمرو فرهنگ و تمدن اسلامی تحقق یافت.

نگاهی گذرا به مباحث و فصول مختلف کتاب مهم و شریف **تجرید الاعتقاد** (طوسی، [بی‌تا]، ص ۴۵۶-۴۶۶) خواجه نصیر و نیز شروعی که بر آن نگاشته شده است، به‌ویژه **کشف المراد** تألیف شاگرد مبرز خواجه نصیر، مرحوم علامه حلی و دیگر کتاب‌های کلامی که تحت تأثیر مباحث فلسفی کلامی کتاب **تجرید** نگارش یافت، از جمله **نهایة المرام** (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۳۲-۶۴۵) و **مناهیح الیقین** (حلی، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش، ص ۴۱۸-۴۳۳) از علامه حلی و **اللوامع الالهیه** (سیوری، ۱۳۸۰ش، ص ۸۱-۱۵۱) تألیف فاضل مقداد سیوری حلی، هندسه معرفتی این کلام نوپدید را آشکار و هویدا می‌سازد.

بحث از امور عامه؛ وجود و عدم و احکام آنها؛ وجوب و امتناع و امکان، قدم و حدوث و ماهیت و احکام آن؛ حقیقت و ذات، اقسام کلی، تشخیص، وحدت و کثرت، علت و معلول، جواهر و اعراض و... که همه مقدمه برای اثبات صانع و آفریدگار قرار می‌گیرند، اقامه براهین متقن عقلی و فلسفی در بحث از نبوت و امامت و معاد، ساختار اصلی **تجرید الاعتقاد** را تشکیل می‌دهد. این هندسه ظاهری، نمایانگر نگاه کاملاً برون‌دینی خواجه نصیر به مسائل اعتقادی است.

با گسترش فلسفه اسلامی در دوره صفویه و پدید آمدن سومین جریان مهم فلسفی (حکمت متعالیه) عقل فلسفی جایگاهی رفیع و بلند در نظام کلامی جدید می‌یابد و در روند بالندگی خود و با سیراب‌گشتن از آبشخور اندیشمندان نوآور، ساختاری منطقی و علمی به خود می‌گیرد.

## ۵. کلام فلسفی و چالش‌های جدید

نگرش درون‌دینی به کلام و هویت دفاعی آن، با وجود گسترش کلام فلسفی به حیات خود ادامه داد تا آنجا که برخی نمایندگان سرشناس عقل فلسفی، تحت تأثیر



همین دیدگاه، مسائل عقیدتی و اصول دین را با موازنه میان عقل و نقل به رشته تحریر کشیدند؛ از جمله ملا محسن فیض کاشانی (ره) در کتاب علم‌الیقین فی اصول‌الدین (فیض کاشانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۶-۱۰۳).

#### ۱-۵. مکتب تفکیک

در دوره معاصر، در حوزه علمیه مشهد مقدس، رویکردی دوباره به کلام، با نگرش درون‌دینی آغاز شد و مبانی و اصول آن با کوشش‌های علمی تنی چند از عالمان و مجتهدان بزرگ این حوزه، مرحوم میرزا مهدی اصفهانی (ره) (در کتاب‌های ابواب الهدی و معارف القرآن)، مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (ره) (در کتاب بیان الفرقان) و مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی (ره) (در کتاب‌های میان‌المطالب، عارف و صوفی چه می‌گویند و آیین زندگی) تبیین گشت و با پیگیری‌ها و بررسی‌های پیروان فکری ایشان، در قالب «مکتب تفکیک» سامان پذیرفت.

#### ۲-۵. جریان‌های شناختی و مکتب تفکیک

اندیشمندان این گرایش درون‌دینی کلامی، به سه جریان شناختی و معارفی و اعتقادی در گستره تاریخ اندیشه انسانی باور دارند:

۱. جریان وحی (دین - قرآن) که صحت حقایق علمی و شناخت‌ها و آموزه‌های برخاسته از معارف را وابسته به وحی و علم ربانی می‌داند؛
۲. جریان عقل (فلسفه - برهان) که به روش‌ها و امکانات عقل برای وصول و دستیابی به شناخت‌ها و حقایق اعتماد می‌کند؛
۳. جریان کشف (ریاضت - برهان) که کشف درونی و روش‌های برخاسته از آن را در این مسیر کارساز می‌داند. مکتب تفکیک نیز مکتب جداسازی این سه راه و معرفت و مکتب در تاریخ معرفت انسانی به شمار می‌رود؛ همچنان‌که «هدف این

مکتب، ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سرفهمی این شناخت و معارف است، به دور از تأویل و مزج با افکار نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق، تا حقایق وحی و اصول علم صحیح، مصون ماند و با داده‌های فکر انسانی و ذوق بشری نیامیزد و مشوب نگردد» (حکیمی، ۱۳۷۵، ص ۵۴-۵۵).

### ۳-۵. ویژگی‌ها و سرفصل‌های کلی مکتب تفکیک

۱. جدایی فلسفه، عرفان و دین؛
۲. برتری و اصالت شناخت دینی؛
۳. استناد شناخت دینی به قرآن و حدیث؛
۴. اتکا به ظاهر آیات و روایات؛
۵. اجتناب از تأویل؛
۶. پرهیز از فهم عقلی یا عرفانی دین؛
۷. خودکفایی معرفتی دین؛
۸. تفکیک در تفسیر دین نسبت به فلسفه و عرفان؛
۹. تعاضد عقل و وحی؛
۱۰. در اختلاف میان وحی و عقل فلسفی، به حکم عقل، وحی مقدم است؛
۱۱. جستن علل ناکامی مسلمانان در رجوع به علوم یونانی و...؛
۱۲. اهمیت عقل در مکتب تفکیک؛
۱۳. نقد فلسفی در مکتب تفکیک؛
۱۴. آسیب‌شناسی مکتب تفکیک (همان، ص ۷۰).

### ۴-۵. مکتب تفکیک: تعقل، استدلال و فلسفه

جریان غیرافراطی مکتب تفکیک، با مرزبندی میان تعقل، استدلال و فلسفه و پذیرش شیوه‌ی عام تعقل و استدلال، راه خود را از فلسفه جدا می‌کند؛ در واقع این مکتب به

دوگونه عقل با رویکردهای گوناگون باور دارد: نخست، عقل ظاهری و سطحی و یونانی‌بنیاد و التقاطی که با آن می‌توان به ظاهر و سطح حقایق دست یازید و دیگر، «عقل اعماقی و دفائتی، یعنی همان عقل خودبنیاد دینی» که با به کارگیری نیروهای دفائتی آن، می‌توان به ناپیادهای هستی و ژرفای جهان رسید؛ بنابراین ناکارآمد بودن عقل فلسفی در کشف حقایق هستی و شناخت معارف و حیانی، از ارکان این دیدگاه به شمار می‌رود.

مقایسه سه مفهوم تعقل، استدلال و فلسفه، این گرایش غیرافراطی را بهتر به تصویر می‌کشد. تعقل (کاربرد عقل و خردورزی) و استدلال (دلیل آوردن بر موضوع و مسئله‌ای خاص) و فلسفه (نظام خاص فکری و دستگاه ویژه شناختی) سه مفهومی هستند که به ترتیب از عام به سوی خاص می‌روند؛ یعنی ممکن است درباره امور تعقل کرد، بی‌آنکه استدلال بر مطلبی صورت گرفته باشد یا درباره مسائلی استدلال آورده شود که هیچ ربط و پیوندی با فلسفه نداشته باشند؛ مانند استدلال در رشته‌های مختلف غیرفلسفی و علوم؛ و این روش عام و سازنده استدلال است که تا رسیدن به تشخیص استقلالی و ایمان عقلی و نه الزاماً ایمان فلسفی، از اهمیت برخوردار است. «دین پیش از پیدایش مکتب‌های فلسفی با قوام عقلی خویش وجود داشته و عرضه می‌شده است و بسیاری کسان، به قله‌های معارف و شناخت‌های دینی و قرآنی رسیدند؛ با اینکه از این فلسفه‌ها و اصطلاح‌ها و مفهومی‌ها به گوش‌شان نرسیده بود» (حکیمی، ۱۳۸۳، ص ۶۴-۶۵).

#### ۶. کلام جدید: چالشی دیگر

رویارویی‌ها و جدال‌های فکری چالش‌برانگیز درباره مسائل و موضوعات کلامی در دوره معاصر، با توجه به تحولات و دگرگونی‌های به وقوع پیوسته سده‌های اخیر در

گستره فرهنگ و تمدن غرب، شتاب بیشتری به خود گرفت. این تحولات، ضرورت موضع‌گیری‌های عالمانه را به منظور پاسداری از قداست وحی و حاکمیت اقتدار دینی و تلاش در راه دینی‌کردن عصر جدید، گریزناپذیر می‌ساخت. مهم‌ترین رویکرد در این عرصه، شکل‌گیری کلام جدید بود. این اصطلاح نخستین بار در فرهنگ اسلامی توسط شبلی شمیلا (۱۲۷۳-۱۳۳۳ق) با نگارش تاریخ کلام جدید مطرح شد؛ سپس استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در مباحث کلام خود بر آن تأکید ورزید. در این راستا، دو جریان مهم و اصلی، شایان طرح و بررسی است.

#### ۱-۶. اصلاح‌طلبان کلام فلسفی

استاد شهید مطهری (ره) برجسته‌ترین نماینده این جریان فکری به شمار می‌رود. ایشان، جدیدبودن را وصف شبهات یا مسائل و دلایل یا مؤیدات معرفی می‌نماید و تحول در علوم را منشأ و سرچشمه این تجدد می‌داند (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۵). از نظر ایشان، کلام دو وظیفه مهم دارد: یکی دفاع از کیان مقدس دین و ردّ شبهاتی که به اصول و فروع الهی وارد می‌شود و دوم، بیان یک سلسله تأییدات عقلی و علمی و نقلی برای دین. از سوی دیگر این اندیشمند اصلاح‌طلب بر این باور است که در هر دو بخش، دگرگونی‌هایی پدید آمده و شبهات و تأییداتی رخ نموده که از ویژگی‌های پیشرفت علمی جدید است؛ از این رو تأسیس کلام جدید را ضروری و لازم دانسته، مسائل ذیل را برای آن برشمرده است:

۱. فلسفه دین، علل پیدایش آن از دیدگاه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، مسئله فطرت، آورنده دین و مذهب، مهدویت در اسلام؛
۲. وحی و الهام از نظر علوم روانی جدید (مسئله نبوت)؛
۳. بررسی دوباره ادله توحید، با توجه به ایرادها و شبهه‌هایی که مادین جدید بر براهین توحید کرده‌اند؛

۴. بحث امامت و رهبری از جنبه اجتماعی؛

۵. مسائل خاص حضرت رسول  $\text{ﷺ}$  و قرآن و شبهات موجود در این زمینه (مطهری، ۱۳۶۰ش، ص ۴۵-۵۰).

برخی دیگر در تفسیر رایج و مشهور کلام جدید، تجدد را وصف مسائل کلامی دانسته‌اند؛ به این معنا که در گذشته کلام بیشتر با مسائلی در حوزه خدانشناسی و معادشناسی روبرو بوده است، ولی امروزه، مباحث بیشتر به قلمرو انسان‌شناسی و دین‌شناسی نظر دارند (سبحانی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۰).

## ۲-۶. روشنفکران نواندیش مسلمان

آرا و دیدگاه‌های این گروه را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم نمود: رویکرد نخست که با گونه‌ای سنت‌ستیزی و تأثیر از فلسفه‌های نقادی کانت و نیست‌انگاری جدید و مبانی هرمنوتیکی هایدگر و گادامر و مسائل زبان‌شناسی و فلسفه تحلیل منطقی، نگرش و تلقی خاصی از وحی پیدا کرده است. این رویکرد، دارای دو دیدگاه مهم می‌باشد:

۱. دیدگاهی که تنها به اشتراک لفظی در عنوان کلام باور دارد و میان این دو تفاوت جوهری قائل نیست و با توجه به بروز پرسش‌های جدید و حاکمیت روش‌ها و مبانی و مبادی و فضایی تازه، ضرورت اتخاذ شیوه‌ای دیگر را در گفتگو از خدا، نبوت، انسان و وحی و معاد پیشنهاد می‌نماید. «چون بشر جدید از تفکر رئالیستی دست شسته و به نسبی‌گرایی روی آورده است و از طرفی کلام قدیم متناسب با فضای رئالیستی تدوین گردیده است، در عصر جدید کارآیی ندارد و باید کلام جدیدی پایه‌گذاری شود که با نسبی‌گرایی حاکم بر فضای فکری بشر جدید، هماهنگ باشد» (شبستری، ۱۳۷۵ش، ص ۱۸۸-۱۹۲).

۲. این دیدگاه، تجدد را وصف شبهات و ابزار معرفی می‌کند و میان کلام قدیم و جدید تفاوت و اختلاف جوهری قائل نیست. «کلام جدید دنبال کلام قدیم است و اختلاف جوهری با آن ندارد...». علم کلام هم از طریق معارف تازه و هم از طریق مسئله‌های تازه تغذیه می‌شود. علم کلام یک وظیفه تازه هم پیدا می‌کند و بر سه وظیفه دفع شبهات، تبیین معارف و اثبات مبانی، وظیفه دیگری افزوده می‌شود به نام دین‌شناسی. دین‌شناسی نگاهی است به دین از بیرون دین؛ به همین جهت کلام جدید گاهی فلسفه دین نامیده می‌شود...» (سروش، ۱۳۷۳ ش، ص ۷۸-۷۹).

رویکرد دوم، متعلق به کسانی است که در عین گرایش به کلام برون‌دینی (کلام فلسفی) و پذیرش جنبه‌های مثبت کلام درون‌دینی تحولات، تغییرات و دستاوردهای جدید در گستره علم و فلسفه، در صدد تطبیق، اصلاح، رشد و گسترش دیدگاه‌های کلامی خود برآمده‌اند. دو نگرش کلی و برگزیده نزد این گروه به چشم می‌خورد: (الف) این نگرش تمایز میان کلام جدید و سنتی را با توجه به وقوع تحولات سه‌جانبه در معرفت‌شناسی، فرهنگ و سیاست، و صنعت و اقتصاد و تأثیری که در ذهن و زبان مخاطبان برجا نهاده است، در اضلاع معرفتی آن می‌داند. «متکلم در همه شئون معرفتی خویش (فهم و توضیح آموزه‌های دینی، عرضه و ایمان دینی، اثبات و دفع و...) ابزارهای نوین یافته و از مقدمات جدید آغاز می‌کند. گاهی پدیدارشناسانه گام بر می‌دارد و گاهی مورخانه سخن می‌گوید؛ در مواضعی هوشمندانه تحلیل‌های روان‌شناختی را با استفاده از همان ابزارها به نقد می‌نشیند و به این ترتیب، نظام معرفتی نوینی را شکل می‌بخشد» (قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۷).

ب) این دیدگاه با جداسازی مقام «تحقق کلام» از «تعریف کلام»، موضوع کلام را گزاره‌های دینی و حیثیتی متفاوت با سایر علوم دین، و غایت آن را دفاع عقلانی از همان گزاره‌ها می‌داند. کلام با برخورداری از روش‌های مختلف عقلی، نقلی، تجربی و

شهودی و نیز هرمنوتیکی و پدیدارشناسی و نوشتن مسائل و مبانی، در عرصه روش و موضوع و مبانی با حفظ اصول گذشته، تحول و دگرگونی یافته است و در مقام تحقق با اذعان به تشکیل آن از نظام‌های هندسی مختلف که از هیچ سنخیتی با یکدیگر و با کلام قدیم برخوردار نیستند، به تفاوت عمیق نحله‌های مختلف کلام جدید قائل می‌گردد. «نگارنده ضمن توجه به کلام جدید در مقام تحقق، بر اساس تعریف کلام جدید به مسائل آن می‌پردازد؛ بر این اساس کلام جدید تکامل‌یافته کلام قدیم است و بسیاری از مسائل آن با فلسفه دین، اشتراک دارد» (خسروپناه، همان، ص ۱۵-۱۶).

### ۳-۶. مسائل کلام جدید

در جمع‌بندی نهایی، مسائل کلام جدید را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد: ۱. تعریف و چیستی دین؛ ۲. انتظار بشر از دین با نیاز انسان به دین؛ ۳. قلمرو دین و گستره شریعت؛ ۴. کارکردهای دین؛ ۵. منشأ دین؛ ۶. گوهر و صدف دین؛ ۷. زبان دین؛ ۸. تعارض علم و دین؛ ۹. تحقیق‌پذیری گزاره‌های دینی؛ ۱۰. پلورالیسم دینی و دعوی صدق انحصاری ادیان؛ ۱۱. رابطه عقل و دین؛ ۱۲. صفات خداوند؛ ۱۳. مسئله شر و عدالت الهی؛ ۱۴. ادله عدم اعتقاد به خدا و ادله نگرودن انسان‌ها به خداوند؛ ۱۵. مسئله نفس و خلود آن و رویکردهای مختلف جاودانگی انسان؛ ۱۶. تجربه دینی و تفاوت آن با فطرت و وحی و تجربه عرفانی؛ ۱۷. رابطه دین و اخلاق؛ ۱۸. معرفت‌شناسی دینی ۱۹. روش‌شناسی دین‌پژوهی (همان، ص ۱۷-۱۸).

همچنین ارائه دو تقسیم‌فهرست‌وار از تعریف و چیستی دین، نمایانگر دیدگاه کلی درباره کلام جدید در بحث و بررسی مصداقی و جزئی‌تر مباحث عام آن خواهد بود.

**گفتار اول: تعریف دین:** دین در لغت، عنصر مشترک ادیان، تعریف عام و خاص دین، تعریف ذاتی دین، تعریف‌های غایت‌انگارانه، تعریف‌های اخلاق‌گرایانه دین،

تعریف‌های روان‌شناختی دین، تعریف‌های جامعه‌شناختی دین، تعریف‌هایی از دین‌شناسان مسلمان (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۷).

#### گفتار دوم: چیستی دین

انواع تعریف دین: موانع و مشکلات تعریف دین، دسته‌بندی تعاریف ارائه‌شده درباره دین.

تعاریف درون‌دینی دین: ۱. دین در قرآن؛ ۲. دین در روایات.

تعاریف اصطلاحی دین: الف) تعاریف متکلمان غربی از دین؛ ب) تعاریف متکلمان اسلامی از دین؛ ج) تعاریف عالمان علوم انسانی از دین. نقد و بررسی تعاریف دین (خسروپناه، همان).

#### ۷. نگاه پایانی به رویکردهای چالش‌برانگیز، پیشنهادها و چشم‌انداز آینده

مقصود اصلی نویسندگان این مقاله، بررسی و نقد همه‌جانبه دیدگاه‌های مطرح‌شده نبوده است، بلکه هدف، ارائه گزارشی از رویکردهای گوناگون در حوزه کلام اسلامی و چالش‌های عقل فلسفی با کلام شیعی در قالب و ساختار دو نگره درون‌دینی و برون‌دینی با گرایش به قضاوت علمی و منصفانه و دوری از هرگونه غرض‌ورزی شخصی است. با توجه به همین نقطه‌نظر، پیشنهادها و راهکارهایی برای برون‌رفت از این چالش یا حداقل برخورد منطقی با آن و نیز چشم‌اندازی از آینده تقدیم می‌شود:

۱. هر مکتب کلامی و جریان فلسفی، برای پاسخگویی به پرسش‌های انسان و رهایی او از بحران‌های سخت و دشوار فکری و سازماندهی ذهن و اندیشه و سامان‌بخشی زندگی فردی و اجتماعی‌اش، رویکردها و راهکارهایی برخاسته از جهان‌بینی، ایدئولوژی و جهان‌شناسی و نظام اخلاقی خاص ارائه می‌دهد که خود بر پایه یک سیستم معرفتی و روش شناخت استوار گشته است. هرگونه موضع‌گیری



ناآگاهانه و راهکار بی طرح و برنامه در این راستا، برخوردی مقطعی و پاسخی نابسنده به شمار می‌رود و فرجامی ناخوشایند به دنبال خواهد داشت.

۲. متکلم در جایگاه واسطه وحی و مخاطبان، چه هویت دفاعی برای علم کلام قائل شویم و چه هویت معرفت‌زایی (قراملکی، ۱۳۷۸، صص ۵۹ و ۸۷) و خواه نگرش درون‌دینی به مسائل آن داشته باشیم و خواه نگرش برون‌دینی، باید حجیت ذاتی عقل و احکام آن را باور کند و به پیامدهای آن نیز گردن نهد؛ زیرا اعتقاد به ملازمه حکم عقل و و شرع و تبعیت عقل از نقل تا هنگامی می‌تواند استوار و دارای اعتبار باشد که حسن و قبح عقلی پذیرفته شود و مستقلات عقلیه جایگاه شایسته خود را به دست آورد؛ بنابراین اگر کسی مستقلات عقلیه را انکار نماید، دیگر جایی برای قاعده ملازمه میان حکم شرع و عقل باقی نمی‌ماند.

۳. عالم دینی در کسوت متکلم، از دو ساحت برخوردار است: ساحت درون‌دینی و ساحت برون‌دینی. در ساحت نخست (درون‌دینی) او با گروه مؤمنان دین‌باور روبروست که از زمان پیامبر  $\hat{\text{}}$  و معصوم  $\dagger$  فاصله طولانی گرفته‌اند و برای تعلیم آموزه‌های وحی و تصحیح ایمان و اعتقاد، به آموزش درست و هدایت‌گرانه نیازمندند. کلام درون‌دینی با پایبندی به پیوند پیوسته عقل و نقل و بهره‌برداری از مؤیدات نقلی در این رویکرد بیشتر می‌تواند سودمند و راهگشا باشد. در ساحت دوم (برون‌دینی) نیز با پرسشگرانی مواجه است که یا در مسیر گزینش آیین تازه‌ای به سر می‌برند یا در امواج پرتلاطم برخورد آیین‌های گوناگون دست و پا می‌زنند و یا در بحران‌های شدید فکری و روحی گرفتار آمده‌اند که نظم ذهنی و نظام روانی آنها را نابسامان ساخته است.

در این مرحله، دیگر نمی‌توان با مجموعه‌ای از روایات گوناگون و دسته‌بندی موضوعی آنها و ایراد عنوان‌ها و شعارهای کلی، به اهداف تبلیغی و هدایتی

دستیازید، بلکه کلام برون‌دینی با نظام معرفتی مستقل و روش‌شناسی ویژه و دستاوردهای ویژه عقلانی وابسته به آن، یا کلام درون‌دینی با ساختار اصلاح‌شده و راهکارهای روزآمد، رویکرد مناسب به نظر می‌رسد.

۴. از آنجا که متکلم با توجه به هویت واسطه‌ای علم کلام و ثابت و جاودان بودن پیام وحی، مخاطبان وحی را عام و فراگیر و دامنه جغرافیایی و تنوع تاریخی آن را متنوع می‌داند، باید تحولاتی که در طول دگرگونی‌های تاریخ تفکر بشری بر ذهن و اندیشه و زبان انسان عارض می‌گردد و رویکردهای نوین معرفتی را برای او به ارمان می‌آورد، پذیرا باشد و با اتخاذ زبان جدید، نظام فکری و فلسفی خود را برای رویارویی‌های روزآمد و گریزناپذیر سامان بخشد.

۵. کلام فلسفی که نظام معرفتی و هستی‌شناسی ارسطویی را با همه تغییر و تحولات رخ داده در آن، برای تحقق اهداف دینی در طی قرن‌های پیاپی، دستاویز خود قرار داده است، نباید در روند درگیری‌ها و نزاع‌های فکری و عقلانی مدرن، به برج و باروی مذهبی خود پناه ببرد و مقدسات دینی خود را حربه‌ای برای تکفیر مخالفان سازد، بلکه باید با دقت و وسواس علمی و بردباری فلسفی، از رهاوردهای دانش‌های نوین (زبان‌شناسی، هرمنوتیک و...) در جریان ترمیم و بازسازی و گسترش نظام معرفتی جدید و کارآمد بهره گیرد.

متأسفانه در دوره معاصر برخی از متکلمان فلسفه‌گرا یا فیلسوفان متکلم، با متد و نظام معرفتی و هستی‌شناسی ارسطویی می‌اندیشند و آرا و اندیشه‌های خود را بر پایه آن استوار می‌سازند، اما در برخوردهای نظری و جدلی، شیوه معلمان اخلاق و مقدسان دین آشنا را در پیش می‌گیرند و رقیب اعتقادی را با تهمت‌های دین‌گریزی، التقاط و مانند آن خلع سلاح می‌کنند.

۶. به نظر می‌رسد هنگام آن فرا رسیده است که اندیشمندان شیعی به دور از هرگونه حب و بغض شخصی و تعصبات فرقه‌ای و با درک زمانه و شرایطی که در آن به سر می‌بریم، به سرمایه‌های فکری و فرهنگی و میراث فلسفی و کلامی خود رویکردی واقع‌بینانه و نقادانه داشته باشند و با مقایسه و سنجش و یافتن نقاط قوت و ضعف و نیز بهره‌جستن از پژوهش‌ها و کاوش‌های علمی معاصر، به منظور برپایی یک نظام فکری و عقلی منسجم، روزآمد، پاسخگو و جامع بهره‌برداری کنند.

فراموش نکنیم معارف و آموزه‌های والای مکتب اهل بیت %۱۰۰ همواره می‌توانند به عنوان یک منبع غنی و سرشار و تکیه‌گاه مطمئن، یاریگر ما باشند؛ چه این معارف را از نگاه درون‌دینی، مفسر و مبین زبان وحی بدانیم و چه از نگاه برون‌دینی از سرمایه‌های پایان‌ناپذیر و سرچشمه‌های معرفت‌زای دانش بشری به شمار آوریم.

## منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ **ماجرای فکر فلسفی در اسلام**؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۷ ش.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ **الاشارات و التنبيهات**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۳. ابوزهره، محمد؛ **تاریخ المذاهب الاسلامیه**؛ قاهره: دارالفکر العربی، [بی تا].
۴. دژاکام، علی؛ «علم کلام از دیدگاه استاد مطهری»، از مجموعه مقالات کلام جدید: مبانی و آموزه‌ها؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۷ ش.
۵. جوهری، اسماعیل بن حمّاد؛ **معجم الصحاح**؛ تحقیق و ترتیب: خلیل مأمون شیحا؛ بیروت: دارالمعرفة، ۲۰۰۷ م.
۶. حکیمی، محمدرضا؛ **مکتب تفکیک**؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۷. \_\_\_\_\_؛ **مقام عقل**؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۳ ش.
۸. حلّی، حسن بن یوسف؛ **نهاية المرام في علم الکلام**؛ قم: مؤسسه امام صادق **†**، ۱۳۷۷ ش.
۹. \_\_\_\_\_؛ **مناهج اليقين في اصول الدين**؛ قم: محقق، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین؛ **کلام جدید**؛ ج ۲، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی؛ **فرق و مذاهب کلامی**؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ **درآمدی بر کلام جدید**؛ قم: هاجر، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. سبجانی، جعفر؛ **مدخل مسائل جدید در علم کلام**؛ قم: مؤسسه امام صادق **†**، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. سروش، عبدالکریم؛ **قبض و بسط تئوریک شریعت**؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. سیوری حلّی، فاضل مقداد؛ **اللوامع الالهیه**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ **الملل و النحل**؛ قم: منشورات رضی، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. صلیبا، جمیل؛ **المعجم الفلسفی**؛ بیروت: الشركة العالمية للكتاب، ۱۹۸۲ م.
۱۸. طوسی، نصیرالدین؛ **تجريد الاعتقاد: مع كشف المراد**؛ بیروت: منشورات الاعلمی، [بی تا].
۱۹. فارابی، ابونصر؛ **فصول منتزعة**؛ تهران: المكتبة الزهراء، ۱۴۰۵ ق.

٢٠. فيروز آبادی، محمد بن يعقوب؛ معجم القاموس المحيط؛ بيروت: دارالمعرفة، ٢٠٠٧م.
٢١. فيض كاشانی، محسن؛ حق اليقين في اصول الدين؛ قم: منشورات بيدارتر، ١٣٧٧ش.
٢٢. مجتهد شبستري، محمد؛ هرمنوتيك، كتاب و سنت؛ تهران: طرح نو، ١٣٧٥ش.
٢٣. مطهری، مرتضی؛ حوزه های علمیه، اسلام و نیازهای جهان امروز؛ تهران: حزب جمهوری اسلامی، ١٣٦١.
٢٤. مفید، محمد بن نعمان؛ اوائل المقالات: المجلد الرابع من مصنفات الشيخ المفيد؛ قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.

